رسالہ در مجالس حسنہ کاتب شد مولوی حسن لعلوانی توڑ سم ک

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان
هدانا الله والصلوة والسلام علی رسوله محمد
واله اجمعین من النبیین والصدیقین والشهداء
والصالحین امین اما بعد فیقول العبد الفقیر الی
رحمة الله الصمد الشیخ محمد الچشتی هذه المجالس الحسنیة
لله الحمد والمنة اولا واخرا ظاهرا وباطنا المجالس
چون سعادت قدم بوسی حاصل شد شیخ ما قطب الاولیا شیخ الاتقیاء
المتصف باوصاف الله المتخلق باخلاق الله الفانی فی الله الباقی بالله
محمد بن احمد بن نصیر المعروف شیخ حسن محمد بن شیخ میان جیون بن شیخ نصیر
المستفیض من مولانا النصیر ایده الله اللطیف بلطفه الخفی والجلی امین فرمودند
واتموا الحج والعمرة لله یعنی لذات الله تا کعبه محبوبیت ملک بر که ملاقات
ملک خواهد گردید گرد خانه او میگرد و بدین سنت که بکدام طرف دیدن
ملک شود لعبه فرمودند در طواف هفت شروط چرا شد این فرمودند
هفت صفت حق سبحانه تعالی را ذاتی اند پس چنانچه بهر یک شرط بر یک صفت

را بعد از آن بنده فرمود صفا و مروه همچو جائی است که پیش خانهٔ ملک شود و گاه گاه

در آنجا ملک می نشینند زیرا چه آن هر دو از شعائر الله تعالی اند. باز فرمود در صفا

و مروه هفت سعی چرا شدند زیرا چه تجلیات سبحانه و تعالی در مرکز کثرت غیر متکرره است

پس هفت سعی از جهت هفت صفت است بنده فرمود عرفه همچو آن جای است که ملک

در آن جا بار عام میدهد پس مردمان در آنجا جمع می شوند هر وقت که ملک تعین

کرده است پس هر وقت که ملک بار عام میدهد خود را از زینت می کند بسیار زینت

کرده بدین سبب تسبیح در عرفه نشد زیرا چه حصول تجلی در آنجا بکمال می شود بنده

فرمود احرام همچو آن استعداد است که از جهت دیدن ملک می کنند نخوت جامها پس استعداد

در دیدن سبحانه و تعالی بهتر کرده بدین است و بدرستی ذات خود را همچو آن میت

بدین سبب منع کرده شد در احرام کسی ریحان بوئیدن تا حد که فرمود که بوئیدن را

ریحان بوئید شیخ ما قطب الاولیا فرموده اند منقول است از شیخ المشایخ قطب الاقطاب

نصیر الدین محمود حسینی فوائد بجهت وصول باری عز و جل و آن شش چیز است

دوام وضو دوام صوم صوری و صوم معنوی صوم صوری معروف است و صوم

معنوی آنست که افطار بر تقلیل طعام مقصود از صوم نفی نفس است

دوم صوم معنوی آن حاصل است سیوم سکوت جز ذکر حق سبحانه و تعالی

چهارم دوام خلوت پنجم نفی خواطر که هیچ خطره جز حق در خاطر نگذاری از

خطره شر مراد است بنده فرمودند هر دو مراد اند خواه خطره شر خواه خطره خیر زیرا چه

هر دو جز حق است ششم ذکر با رابطه پیر و این ذکر مراد مراقبه است
و مراقبه چیست بعضی مشایخ گفته اند المراقبة ان تلازم قلبک بان الله
ناظر علیک و آن از قبیلهٔ علم است و بعضی گفته اند مراقبه آنست که همچنین
تصور کنی که تو حق را بنظر دل بینی و آن از قبیلهٔ تصور است رابطه پیر
چیست تعلق قلب المرید بالشیخ المجلس چون سعادت قدم تو حاصل شد سخن
در عشق بود قال شیخنا قطب الاولیا یکی مردی بود بیک محلتی گردید ناگاه
نظر وی بر یکی افتاد زیبا روی بود همچون آفتاب آن مرد بسبب مبتلا شد
و آتش در دل وی افتاد و در بلا بسیار افتاد و آسیب زدن گرفت بعد
مراقبه کرد در روی بر زانو نهاد بر آئینه دل وی رنگی پیدا شد پس آن از غیرت
پیدا شد و گفت یا خداوند مرا بچه بلا مبتلا کردی و آسیب زد و این نظم
خواند **نظم** نه آن مرغم که با شیخ صید هر دام * نه آن کرم که گیرم با جنس
آرام — نه آن خاکم که رفتم زیر هر پای * نه آن آبم که رو آرم بهر جا
نه آن بادم که در هر کو درآیم * نه آن ابرم که از هر سو برآیم
توی مقصود گر مشغول غیرم + توی معبود گر زنده بگردم در این حال
آن مرد بود پس از مراقبه بیرون نیاورده بود یکی خبر آورد آن زیبا رو
در این زمان مرد بموت مفاجات شد پس آن مرد خوشحال شد و همچو
فلک در چرخ آمد و این خواند **نظم** عشق تو نظر بهر که افکند * از نیست و بود

بر بدی پیوند + چون خانه صبر اساس میکرد + آن قاعده را غم تو
برکند + آن مرغ که از تو بال و پر یافت + وحشی در شود اسیر هر بند
بلبل چو نسیم گل نیابد + از سایه خار نیست خورسند - لیعده فرمود
بعید در نفس حجابیست راه حق تعالی مشکل است اما لطف سبحانه و تعالی
بسیار است من تقرب الی شبرا تقربت الیه ذراعا - یحبهم
و یحبونه باید که بغیر خدا کسی دل نه بندد زیرا چه معشوق را رشک
بسیار می شود حکایت فرمود که یکی مردی بر سر کوی استاده بود صاحب
جمالی بر وی گذشت آن مرد مبتلا شد سر خود در پی او نهاد و گفت ای چه
مرا الفت تو بودی آن صاحب جمال موزون بود گفت مبارک باشد اما یکی
مردی زیرک در دام من افتد دریغ است مرا خواهری است از من چندبار
زیباتر از من است و درین زمان عقب من می آید و بیت گفت بیت
چو گل باشد چکار آید سیر غم + چو آب آید نشاید تیمم آن مرد نرم دل بود
سخن وی قبول کرد و چشم از وی برداشت و در عقب نظر کرد که ببیند معشوق را
غیرت آمد و طپانچه بر وی زد و گفت ای مدعی هشیار باش اگر عاشق منی
با غیری چکینی و بیتی رباعی خواند رباعی بر و جانا در سر خویش گیر
چو عاشق نه ای کار خود پیش گیر - تو با این گدای کنده نعل

بدرگاه شاهان نیاید محل - لله الحمد والمنة بعده سخن در استخاره
افتاد حکایت فرمودند که در بعضی کتابها طریق استخاره این حسن است
است اول سه رقعه نویسد بسم الله الرحمن الرحیم خیره من الله العزیز
الحکیم لفلان بن فلان افعل و سه رقعه دیگر نویسد بسم الله
الرحمن الرحیم خیره من الله العزیز الحکیم لفلان بن
فلان لا تفعل پس زیر مصلا بدارد پس دو رکعت بگذارد
و بعد از سلام سجده کند در سجده صد بار بگوید استخیر الله برحمته
خیره فی عافیه پس بنشیند و بگوید اللهم خر لی فی جمیع
اموری فی یسر منک و عافیه پس بگرداند و یک یک بکشد
اگر افعل سه بار پیاپی بیرون شوند آن کار بکنند و اگر سه لا تفعل
پیاپی بیرون شوند آن کار نکنند و اگر یک افعل و دیگر لا تفعل
پس اولا را ترک کند و ببیند که در همه کدام بیشتر پیدا شود و برو عمل کند
و اگر همه مساوی شوند کار هم متساوی شود و گفتند در خاطر من
این نمی آید کرده و اگر کسی رخصت طلبید اذن فرمودند بعده سخن در ذکر
و مراقبه افتاد شیخنا قطب الاولیا قدس سره فرمودند ذکر چهار
نوع است یکی ناسوتی و دوم ملکوتی و سیوم جبروتی و چهارم لاهوتی
یعنی ذکر حقیقت رسد که ذکر هو هو باشد این ذکر را نیز لامکانی گویند

بجز این ذکر مکاشفه لاهوتی نشود و نیز ذکر زبان را ناسوتی گویند
و ذکر دل را ملکوتی گویند و ذکر سر را لاهوتی گویند و نیز ذکر
ناسوتی یعنی ذکر لا اله الا الله بر چهار قسم است اول یک حلقه
دوم دو حلقه سیوم سه حلقه چهارم چهار حلقه که آغاز ذکر مدور نیز
گویند و دیگر ذکر ملکوتی یعنی الا الله نیز بر هفت قسم است اول
یک ضربی و یک رکنی دوم دو ضربی و دو رکنی سیوم سه ضربی و سه
رکنی همچنین تا هفت ضربی و هفت رکنی نیز گویند و بعضے بدلالت
ذکر را بدوازده ضرب هم کرده اند اما حال در این وقت برائے
غایب شود و در اصطلاح صوفیان مستهلک گویند و اصحاب معرفت
گویند دیگر ذکر جبروتی الله الله و ذکر لاهوتی یعنی هو هو نیز
هفت قسم است همچون ذکر الا الله ذکر سهروردی حضرت مخدوم شیخ
فرید الحق والدین شکر گنج اینہاں توں اینہاں او نہاں توں او نہاں توں
ذکر اجابت دعا چهار رکنی است یا قریب یا رقیب
یا محیط یا مجیب گاہے بجائے یا رقیب یا رفیق گوید
ذکر کشف ارواح بعد از نشستن همچون نشستن اذکار
دیگر اول بگوید یا رب بیست و یک کرت بعد بگوید

و ذکر روح را جبروتی گویند

بعده بگوید یا روح الروح وضرب کند بر دل بعده بلند گرداند سر را سوی علو

خویش وبگوید یا روح ما شاء الله ذکر دو ضربی الا هو است ذکر یا هو نیز

دو ضربی است ذکر یا محمد نیز دو ضربی ذکر یک حلقی بر طریق نشست کبوتر

یا حی یا قیوم ذکر سه پایه وی سه ضربی وهی هی هی هی را هی هی

ذکر هو هو ذکر یا احد یا صمد یا سبوح یا قدوس چهار رکنی ذکر الا هو

الا هو یک حلقی ذکر حق حق حقی تو سه ضربی ذکر بیچون وبیچگونه

وبی شبه وبی نمونه چهار ضربی ذکر یا هو بطریق آنکه میوه از درخت

ستانند ودر دهان کنند ذکر بر طریق نشست کبوتر لا اله الا الله

دو حلقی ذکر آورد برد ونفی واثبات نیز الا الله ذکر یک حلقی لا اله الا الله

ذکر سه ضربی وسه رکنی هم گویند الا الله ذکر چهار ضربی وچهار رکنی نیز

ذکر پنج ضربی تو پنج رکنی نیز گویند الا الله

گویند الا الله ذکر خدادی الا الله الا الله ذکر یا حی یا قیوم دو حلقی

مراقبه باسطهار نور لاهوتی مراقبه وهو معکم اینما کنتم مراقبه فثم

اینما تولوا فثم وجه الله

وجه الله مراقبه الم یعلم بان الله یری مراقبه ظهور جمال ونحن

اقرب الیه من حبل الورید مراقبه تصور فنا خویش بعدا خوانند

الیه خلصنی عنی سه بار مراقبه الله معی الله حاضری الله

ناظری مراقبه اسماء الله الحسنی مراقبه یا حی یا قیوم مراقبه

والله بکل شیء محیط مراقبه آئینه مراقبه لا اله الا الله

مرا خبر نبوده است والله اعلم بالصواب المجلس سعادت قدمبوس
حاصل شد سخن در ولایت پیر و نسبت شیخنا فرمود ولایت بکسر الواو
و بفتح الواو هر دو طریق است بعده فرمودند که محققان و مفسران گفته اند
که بکسر الواو ملک و امارت است و بفتح الواو نصرت بعده فرمودند که ولایت
بکسر الواو عام است و بفتح الواو خاص است اما بیان عام حاجت نیست و خاص
آنست که مرشد طالب را بمطلوب رساند باز فرمودند که مرید را باید که متابعت
پیر کند در افعال و اقوال بعده فرمودند که درین راه مرید را متابعت پیر
قولا و فعلا و قلبا و قالبا واجب است احوال مرید قدم بقدم پیر رود ثمرات
و کرامات و مقامات پیر مرید را حاصل شود و بمقام پیر برسد بعده
فرمودند که متابعت قولی آنست که کلام وی موافق بکلام
پیر بود یعنی در دین متابعت فعلی آنست که هیچ از افعال دنیا و دین او
دین بغیر از پیر نکند در حیات پیر و بعد از ممات او هم بر خصلت
کار کند قدما در متابعت افعال پیر بسیار کوشش نمودند بعده ملازم
آیان فرمودند که مردی درویشی بر شیخ المشائخ قطب الاقطاب
شیخ احمد کهتو آمد و طعام نخورد شیخ احمد پیش او طعام آورد
آن درویش طعام بدست گرفت نزدیک بینی آورد و باز همانجا
نهاد نخورد و باز گشت بر شیخ المشائخ شیخ عزیز الله المتوکل

علی الله آمد شیخ عزیز الله طعام پیش او آورد او خورد بر دست او نسخه بود
شیخ فرمود پرسید چه نسخه است گفت دیوان پیر هرات است میخوانیم مدتی بر
شیخ ماند روزی التماس کرد که ای شیخ چیزی بطلبیم مارا بدهید شیخ فرمود
بخواه او گفت پیر مارا بردار نهاده بودند شما دعا بکنید که ما را هم بردار بنشانند
تا ما نیز بهشت پیر فی الحال روزی شود شیخ گفت ای عزیز چه خواسته او گفت
بفرمایید تا خدای تعالی همچنین کند شیخ گفت همچنان خواهد شد انشاء الله
تعالی پس آن درویش وداع کرد طرف دکهن مسافر شد شیخ بارها آن درویش را
یاد میکردند و میگفتند که مسافران که اهل معانی اند چی آیند و میروند چنانچه
در دل میکنند بعد از مدتی شیخ هم بطرف دکهن عزیمت فرمودند هر جا که می رسیدند
می پرسید که این چنین درویش درین طرف آمده بود چیزی خبر هست کسی نگفت بعد
همین که رسیدند پرسید خبر آن درویش مرده گفت درویشی درین طرف آمده
بود و دزدان چند ده را غارت کردند شقدار سوار شد و دزدان را بگرفته
آورد و در میان دزدان آن درویش هم بود شقدار فرمود ایشان را بردار نهید
او را بردار نهادند خوش کنان بردار نشست علیه الرحمة والغفران
بعد از آن دزدان گفتند که این از میان ما نبود مردی درویش مسافر بود
از میان ما حق گرفته آوردند و کشته اند پس حاکم و مسلمانان افسوس افسوس کردند
و او را از دار فرود آوردند بتعظیم وتکریم تجهیز وتکفین کردند و در قبر نهادند
فرمودند شیخ العلمین قطب الاقطاب

الشیخ نصیر الحق والدین محمود اودهی قدس سره العزیز در مجلس نشستند
وارشاد خلق می کردند از زانو بزانو دیگر نمی شدند و صاحب [illegible] سید محمد
گیسو دراز بعد از نقل شیخ چون در خانقه می نشستند از زانو بزانو دیگر
نمی شدند و ترتیب خلق می کردند میگفتند خواجه ما تا دو پاس در خانقه
می نشستند از زانو بزانو دیگر نمی شدند گاه گاه [illegible] از زانو دیگر نمی شویم
چگونه توانیم ضرورت است خلاف ایشان چه کنیم فرموده اند که روزی
شیخ الاسلام شیخ نظام الحق والدین محمد بداونی قدس الله روحه استعداد
نماز جمعه میکردند جامه می پوشیدند خادم کلاه آورد که در بند زه آن کلاه
شیرازه نبود نپوشیدند [illegible] بود ما چگونه نپوشیم [illegible] فرمودند که روزی
شیخ الاسلام شیخ نظام الدین قدس الله سره العزیز بر حوض شمسی نماز میگذارد
جماعتی درویشان رسیدند یکی از ایشان گفت مردی مشغول است دیگری
گفت مردی بهاء الدینی است معلوم باید او گفت چون معلوم شد گفت از بند
دستار معلوم شد بعده شیخ الاسلام دستار از سر خود فرود آورد و بطریق
حضرت شیخ فرید الدین بست یعنی فیل گوشه بست و گفت عزیزا
فریدالدینی ام بعده فرمود دستار فیل گوشه آنست که گور بگور
می آید فرمودند که یکی بدگوئی پیش سید السادات سید برهان الحق

[illegible]

فرمود که چون بمتابعت کلی دست دهد فیض برسد
فرمود که چون متابعت حضرت شیخ الشیخ شرف الدین منیری میفرماید فیض آن
بود که حق سبحانه وتعالی بنده را بنعمتی و دولتی مخصوص گرداند
فرمود که مراتب طلب حق تعالی سه اند اعلای آن مراتب محو کردن
کوه هستی است را در انوار ذات که مستجمع است بجمیع صفات
اعنی ذات الله و میانه آن مراتب مطالعه کردن اسرار کمال
که معنوی اند در کمالات که صوری اند و ادنی آن مراتب صرف کردن
همت خود را در فیض شدن لطف‌های خدای تعالی بر اشیا و در دارد سلسله
و این هر سه مراتب در بسم الله الرحمن الرحیم ضم شود اول مرتبه بسم الله
ضم میشود و دوم مرتبه یا الرحمن زیرا چه معنی او فیض کردن
برای وجود را کمال صوری را بر هر یک هر دو سرای یا الرحیم
زیرا چه معنی او فیض کردن کمال معنوی را که وعده کرده شده
هست برای بندگان که مخلص اند در آخرت چنانچه سبحانه و تعالی
گفته هست و کان بالمؤمنین رحیما در موی ستردن وقت ارادت
نقلست که حضرت آدم علیه السلام را بد فرزندی که متولد شدی
او فنا و مشغول میکردی تا چند فرزندان شدند
هر را یکی و کاری مشغول میکردی و شیث پیغمبر
را یک کار که کار الله تعالی بود مشغول میکردی
مرشد را با خلق محبوب بود در حضرت آدم علیه السلام مثالی

فرمود که چون بمتابعت پیغمبر کلی دست دهد فیض برسد

فرمود که حضرت شیخ المشائخ شیخ شرف الدین منیری میفرماید فیض آن

بود که حق سبحانه و تعالی بنده را بنعمتی و دولتی مخصوص گرداند

فرمود که مراتب طلب حق تعالی سه اند اعلا آن مراتب محو کردن

کوه هستی اینها را در انوارهای ذات که مستجمع است بجمیع صفات

یعنی ذات الله و میانه آن مراتب مطالعه کردن اسرار کمال

که معنوی اند در رنگ لذات که صوری اند و ادنی آن مراتب صرف کردن

همت خود را در فیض شده لطفهای خدای تعالی بر اشیا وجود دارد

و این سه مراتب در بسم الله الرحمن الرحیم فهم میشود اول مرتبه بسم الله

فهم میشود و دوم مرتبه یا الرحمن زیرا چه معنی او فیض کردن

برای وجود را کمال صوری را به هر یک چیز و سوم مرتبه یا الرحیم

زیرا چه معنی او فیض کردن کمال معنوی را که وعده کرده شده

است برای بندگان که مخلص اند در آخرت چنانچه سبحانه و تعالی

گفته است وکان بالمؤمنین رحیما در موی ستر ده وقت ارادت

نقل است که حضرت آدم علیه السلام را هر فرزندی که متولد شدی

او را بکسبی و کاری مشغول میکردی تا چند فرزندان شدند

و شیث پیغمبر را که کار الهی بودی مشغول میکردی

مریدان را با خلق محجوب نبود و حضرت آدم علیه السلام متاهل بود

این خرقه بتو دهم چگونه جواب گفته که من صدق ورزم تو بده از امیر المؤمنین
عمر رضی الله تعالی عنه سؤال کرد جواب گفت من عدل و انصاف ورزم
تو بده از امیر المؤمنین عثمان رضی الله تعالی عنه سؤال کرد جواب گفت
که من سخا و عطا ورزم تو بده از امیر المؤمنین علی رضی الله تعالی
عنه سؤال کرد جواب گفته که بدین خرقه پرده پوش خلق باشم
و عیب خلق را هم پوشم تو بده حضرت رسالت پناه صلی الله تعالی
علیه وسلم خرقه مبارک بکشید و گفت ایشان مرا فرمان است
که هر که این جواب گوید تو را دهی بالخیر والسعادت

قدم بوس حاصل شد فرمودند که از شیخ قطب الاقطاب اعنی
الشیخ الرفیع نصیر الحق والدین محمود اودهی منقول است
که هلیله نود درم و بلیله نود درم و آمله نود درم و نکو بست
نود درم و [illegible] سیاه با پنج نود درم و [illegible]
بیست و دو درم و [illegible] چهل بیست و دو درم و [illegible]
بیست و دو درم دار چینی نه درم و سپستان (منقی)
نود درم این جمله ادویه را در سایه خشک کرده آسیا کنند

بود تا الله تعالی این کرامت گریست آن لحظه نامم مهدی این قصه که جبرئیل علیه السلام
بیامد و گفت که شیث صوفی بعد ازان شیث با خلوت مشغول شد
تا چنان شد که خلق بدیشان تعلق کردن گرفت و آمدن و شد خلق
با شیث شد باز هم جبرئیل آمد و مقراض به شیث پیغمبر
آورد و گفت هر که خواهد با تو تعلق کند بکن مقراض موی
از سر او ستانی تا میان تو و میان آنکس تعلق حاصل آید اصل مقراض از این
گرفته اند اما در اصل خرقه اختلاف است بعضی از ابراهیم صلوة الله
علیه میگویند و آن اینست که چون نمرود لعین حضرت ابراهیم خلیل صلوة
الله علیه را در منجنیق نهاد و در آتش افکند در آن حال مجرد کرده بود
جبرئیل صلوة الله علیه پیراهن از بهشت بیاورد و ابراهیم را پوشانید
تا آتش بر او بوستان گشت و بعضی از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
و اصحابه میگویند و آن چنان بود که در شب معراج چون پیغمبر
از حضرت عزت خرقه یافت حق تعالی رسول علیه السلام را سؤال
فرمود که میان یاران خود سؤالی بکن جواب آن سؤال هم رسول
علیه السلام را معلوم گردانید و فرموده که این جواب گوید
این خرقه مر او را بده بعد از آن رسول علیه السلام اول
از ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه سؤال کرد که اگر

در قند کنند دو سیر سپید علوله بندد و هر روز ناهار بخورد و از
سر ریشے بار نماند اول ماه علت اشکم رود دوم ماه تشنه بست شود
سیوم ماه سر صور رود چهارم ماه سر فه خشک رود پنجم ماه موی
سپید سیاه شود ششم ماه چهار عورت را خوش دگر داند هفتم
ماه زیرکی بیفزاید هشتم ماه ژده ساله گی شود نهم ماه هر چه
بشنود یاد شود دهم ماه علم ربانی شود حکایت فرمودند
که این منقول است از شیخ قطب الاقطاب که هر که [illegible] مسئله
بنابه ناهار بخورد و هفت بار این افسون بخواند سکو
اهرۂ انا مرد کھا جو جو اجوت اول ماه حمله
علتہا دفع شوند دوم ماه موئے پیدا شوند از سپید سیوم
ماه آنچه ایشان خوب شود که هیچکس با وی جنگ کردن نتواند
چهارم ماه قوت شیر شود پنجم ماه گرسنگے چنان شود
که به یک بار سیر شود ششم ماه از مخلوقات احسن شود
هفتم با او مردان غیب ملاقات شوند هشتم ماه هر جا که رود او را کسے نه بیند
نهم ماه هر چه یکبار شنود یاد شود دهم ماه در باطن بکشاید بعده هنده عرضه داشت

که چند مقدار خورد فرمود که دو نیم درم بخورد بعده بنده عرضداشت کرد که اگر کسی
موافق نشود که بعد از خوردن شیر بخورد تا موافق سقف اقوال و اگر نه از نیم تواند
بخورد از نان بنده خانه نباشد بعده فرمودند که بباید در رجب آن مطلع باشد حضرت
قطب الاقطاب [illegible] کسی چیزی فرمودی بعده فرمودی در رجب آن مطلع [illegible] اقوال
اگر این بنوازی ظالم نباشی بالخیر والسعادت سعادت قدمبوس حاصل
شد شیخنا فرمود که بعد فریضه چنانچه نماز عصر و نماز مغرب یا بعد از سنت موکده
چنانچه نماز ظهر و نماز مغرب و نماز عشا این دعا بخواند بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العلمین تا ولا الضالین آمین — لا اله الا الله الملک الفتاح الرزاق
الکریم الوهاب لا اله الا الله الملک الحی القیوم الرحمن الرحیم لا اله الا الله
الملک العزیز الرحیم العلی الکبیر المتعال یا اله الالهة — و الهکم اله واحد
لا اله الا هو الرحمن الرحیم یا الاسماء الربانیة الم الله لا اله الا هو الحی
القیوم یا الارادة الازلیة انما قولنا لشیء اذا اردناه ان نقول
له کن فیکون یا الاقسام السریانیة کهیعص طه طسم طس یس یا
[illegible] النورانیة حمعسق لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر یا الصمدانیة
الوحدانیة قل هو الله احد الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن
له کفوا احد اسئلک یا رب بالنور المکنون ثم با اللوح المحفوظ
ثم با المخزون و النور ثم با اسماء الرحمن با ختلاف الالوان بلطف
با قسام الزلال

الرضوان لصحبة الغفران بمتشابهات القرآن بهیبة المنان لعبد الدیان
یا منان یا کریم یا رحمن یا رحیم واسئلک ان تصلی علی رسولک سیدنا
محمد وعلی آله وان تسخر لی خادم هذه السورة والاسماء وان تجمع شملی بنبیک
محمد صلی الله علیه وسلم تسخیرا ترفعنی به من الملک الی الملکوت ومن العزة
الی الجبروت فاحیینی برؤیة جمالک ولا امت الا مع النبیین والصدیقین
والصدیقین والشهداء والصالحین وحسن اولئک رفیقا ذلک الفضل من الله
وکفی بالله علیما اللهم صل علی سیدنا محمد وعلی آله الطیبین وعلینا
معهم برحمتک یا ارحم الراحمین یا مجیب بالخیر والسعادة سعادت قدمبوس
حاصل شد حکایت در بیعت افتاد و فرمودند که از دست مبارک رسول
علیه السلام است چنانچه حق تعالی فرموده است ان الذین یبایعونک انما
یبایعون الله ید الله فوق ایدیهم بعده فرمودند که روزی پیش شیخ الاسلام
شیخ نظام الدین قدس الله سره العزیز شیخ احمد انبوگی آمد والتماس طاقیه کرد
سنه بکی شیخ اورا طاقیه مرحمت فرمودند و بیعت و تحقیق در میان نبود.
بعد از رحلت شیخ الاسلام شیخ نظام الدین شیخ احمد انبوی در دهلی آمد و به
ملاقات بندگی قطب الاقطاب شیخ نصیر الدین محمود رض آمد والتماس بیعت نمود
شیخ فرمود که ترا دست بکسی داری گفت طاقیه از شیخ نظام الدین
ستدم اما دست بیعت نبود شیخ فرمود پس حاجت نیست ترا بیعت ا

فرمودند که سلطان المشایخ قدس الله سره العزیز فرموده است
فرض الله علی الاولیاء کتمان الکرامة کما فرض علی الانبیاء اظهار المعجزة
پس اگر کسی کرامت اظهار کند ترک فرض کرده باشد و سلوک را صد مرتبه
نهاده اند ببینید و هفتم مرتبه کشف و کرامت است اگر سالک همدرین بماند
هفتاد و سه دیگر کی رسد اقول بعضی گفته که در اظهار کرامت مختار است
فرمودند شیخ عثمان خیرآبادی رحمة الله علیه بس بزرگ کسی
بوده او را تفسیر یاد بود قوی و معتبر و او ساکن غزنی بود سبزی پختی و فروختی
اگر کسی بروی آمدی و درم قلب بدادی و از آنچه سبزی او پخته بودی
بخریدی و او آن درم ستدی اگرچه بدانستی که قلب است چیزی نگفتی
تا خلق را چنان نمودی که او از قلب و سره فرق نمی کند بیشتری که آمدی
درم قلب بوی دادی و سبزی پخته می بردی تا وقت شد که روی سوی
آسمان کرد و دل خویش را قلب نکرد و گفت ای خداوند ترا معلوم است
که خلق مرا درم قلب دادند و من بجای سره قبول کردم و بر روی
ایشان رد نکردم اگر از من طاعت قلب در وجود آمده است
بکرم خویش بر روی من رد مکن با جنید و السعادت سعادت قدم
حاصل شد در دنیا افتاد فرمودند که سید حسینی رحمة الله علیه
در نزهة الارواح فرموده است

نفس

و هزار بار در رود بخوانند حکایت فرمودند که بدترین گناه حکایت
است شیخ سهل ابن عبدالله تستری فرموده است اسوء المعاصی حدیث
النفس در بیرون آمدن آیدن کرامت از بعضی اولیا فرمودند که
آنچه از بعضی اولیا بیرون می شود از مستی ایشان است نکنند هشیار
زیرا که ایشان اصحاب صحو اند بعده فرمودند آنانکه کامل اند
هیچ نوع اسرار الهی بیرون نمی کنند و فرمودند که سعی باید تا
اسرار الهی بیرون نشوند و فرمودند که کشف و کرامت حجاب راه است
در کار استقامت محبت است و کرامت پیدا کردن کاری نیست مسلمانی
روی راستی و گدائی و بیچارگی بودن است بعده فرمودند خواجه ابوالحسن
نوری رحمة الله علیه بر آب دجله رسید ماهی گیر را دید او را گفت دام
در آب انداز و ماهی بگیر اگر من صاحب ولایت خواهم بود در این
دام ماهی خواهم افتاد که راست دو نیم من خواهد بود بعد ماهی گیر
دام در آب انداخت ماهی در دام افتاد چون او را وزن
کردند راست دو نیم من شد چون این خبر به شیخ جنید قدس الله
سره العزیز رسید شیخ جنید فرمود کاشکی در آن دام ماری سیاه
افتادی ابوالحسن را بگزیدی تا او را هلاک گردی که چه خوب بود

کہ وقتے من در سفر بودم یکے کانسہ سر افتادہ دیدم با خود گفتم
کہ چہ شود کہ حال ایں کانسہ معلوم شود باز نگاہ کردم چند حرف عربی
بروں نوشتہ دیدم مطالعہ کردم بعدہ معلوم شد کہ من کانسہ سر آں
مرد ہستم کہ گاہے در زمین کرا نہ دیدی ہمچو خود ہمیں گفتے کہ کسے ہمچو ما
نیست در جہاں اتفاقاً دریں راہ آمد راہ زنان باو رسیدند اورا رسیدند
کہ تو گفتے ہمچو ما کسے نیست کہ با ما جنگ کند بیا با ما جنگ کن بعدہ اورا کشتند
ہم کانسہ سر آں مرد ہستم دریں حکایت گفتن شیخ مبارک بر آب شد
للہ الحمد والمنۃ بالخیر والسعادت سعادت قدم بوس حاصل شد سخن در تصوف
افتاد فرمودند کہ التصوف ہم شرک است چنانچہ شیخ شبلی رض فرمودند
التصوف شرک لانہ صیانۃ القلب عن الغیر ولا غیر بعدہ فرمودند کہ
حضرت سلطان بایزید بسطامی فرمودہ است کہ در دل عزم کردم کہ در کعبہ روم چون اول
اول رفتم خانہ یافتم با دیوار از سنگ بس با خود گفتم کہ ازیں عمارت خانہ
چند دیدیم ایں کار فائدہ ندارد بار دیگر رفتم خانہ و ذات اللہ را دیدم
با خود گفتم ہنوز توحید گام نشدہ است بار سیوم رفتم بعید ذات اللہ ہیچ ندیدم
بعدہ مرا ندا شد کہ بایزید کار توہم خام است چونکہ خود را مے بینی ہم شرک باشد
بالخیر والسعادت سعادت قدمبوسی حاصل شد فرمودند
کہ حضرت سید محمد گیسو دراز فرمودہ است ہر کہ خواہد کہ صوفی شود
مے باید کہ ہر روز ہزار بار سورہ اخلاص

گفتند چرا چنین مضطربی گفت باری او را در آنجه میگزیدی
و او هلاک شدی شهید میرفتی چون آن نشد چه دانیم بدین
خود در کرامت کار او چگونه خواهد شد اقول بعضی گفته اند که در
اظهار کرامت اختیار است فرموده شیخ سعد الدین حمویه رحمة الله تعالی
پیری بزرگ بود مگر امیر آن شهر برو اعتقاد نداشت روزی آن امیر بر در
خانقاه شیخ میگذشت حاجب را درون فرستاد و گفت این صوفی را بر ما
طلب حاجب درون آمد و پیغام امیر رسانید شیخ بسخن او هیچ التفات نکرد
به نماز مشغول شد حاجب بیرون آمد صورت حال شیخ باز نمود غضب فرونشست
و بخدمت شیخ آمد شیخ برخاست و بشاشتی کرد هر دو یکی نشستند در آن نزدیکی
باغچه بود شیخ سعد الدین حمویه اشارت کرد تا لختی سیب بیاوردند شیخ و پادشاه
سیب تناول میکردند مگر سیبی بزرگ بر آن طبق بود در دل امیر گذشت که
اگر این شیخ صوفی است این مرا خواهد داد شیخ بر آن اندیشه مطلع شد فی الحال دست
برد و آن سیب برداشت و در دست پادشاه کرد و گفت من وقتی در سفر بودم
بر زده آن سیب میکرد آن لعابی دراز
بشهری رسیدم بر در آن شهر جمع دیدم لعابی بانگ
گوشی و درشت چشم آن دراز گوش بجامه بسته بود و در میان انگشتری
خود بدست یکی از نظارگیان را داد و از ناگاه روی سوی جمع کرد که این دراز گوش
بیرون خواهد نمود آورد که انگشتری بر کیست از ناگاه دراز گوش در دایره
این جمع همچنان چشم بسته دور گرد و هر کسی را بو میکرد تا رسید پیش آن مرد

که انگشترین بر او بود بایستاد و سه جا قرار گرفت لعاب بیاید انگشترین
از آن مرد بستد الغرض شیخ سعدالدین حمویه بعد ازین حکایت نظر
سوی پادشاه کرد و گفت که اگر مرد چیزی از کرامت پیدا کند خود را
با آن حمار برابر کرده باشد و اگر پیدا نکند ترا در خاطر گیرد که درین مرد صفائی
نیست این بگفت و سیب جانب او انداخت فرمودند که شیخ
قطب الاقطاب شیخ نصیر الدین محمود رض چراغ دهلی میفرمایند و اشارت میکنند
شیوۀ ارشاد خویش که فرمان حق تعالی میشود مر بنده را که تو اگر بخواهی که
قیامت قائم کنی بکن هر زمان که بخواهی اگر در بین زمان بخواهی بکن پس یا
بنده میگوید این کار بغیر تو نمیشود ما بنده عاجزیم فرمودند که به ارادت
حق تعالی موافقت باید کرد بعده فرمودند وقتی در شهر سیلاب جوش شد
در زمان شیخ بهاء الدین قدس سره چنان سیلاب شد که شهر قریب غرق شدن
گرفت مردمان جمع شده بحضرت شیخ آمدند و گفتند که ای شیخ دعا
بکنید تا شهر غرق نشود چون شیخ این سخن شنیدند فرمودند خادمان را که بروید
زنان را نگاه کنید تا از وی آب در شهر بیاید پس مردمان فرمودند که ما
پیش شما بدعا آمده ایم که تا غرق نشود و شما گفتید تا زود شهر غرق شود
پس شیخ فرمود که ما با شما موافقت بکنیم یا با ارادۀ خدا موافقت کنیم الغرض
چون مردمان زنان را نگاه کردن شروع کردند آب همان زمان پس شد

۱۳۰

آن مرد پیر بود نابینا پس من از و پرسیدم گفت در سماع چنان مستغرق شدند

که گوشت مبارک ایشان پاره پاره شد در وقت آب دندان خلق بنده

عرضداشت کرد که حضرت شیخ نصیر الدین محمد بن شیخ مجد الدین محمد اول رحلت فرموده‌اند یا

حضرت شیخ محمود رض عرف راجن بن شیخ علم الدین محمد رحلت اول فرمودند که شیخ نصیر الدین

محمد اول رحلت فرمودند بعد شیخ محمود رض پس بنده عرضداشت کرد که ایشان هر دو

در پتن رحلت فرمودند یا در احمدآباد گفتند در احمدآباد پس بنده گفت

اول شیخ نصیر الدین محمد رض را کجا دفن کرده بودند گفتند بر حوض خان اعظم خان جهان

دفن کرده بودند بعد از یک سال حضرت شیخ جمال الحق والدین رض عرف شیخ جیون آمدند و جهان

ما را گفتند شما اینجا چرا دفن کردید بعده در خاطر خود که من چنین آمد قبر را کاویده

بیرون کرده در پتن دفن کردند بعده فرمودند سبحان الله مدت یک سال

شده بود که کفن مبارک ایشان کهنه هم نشده بود پس بنده عرضداشت کرد

شیخ راجن را کجا دفن کرده بودند گفتند همان بعد از مدت پنج شیخ جیون بیرون

کردند در پتن نهرواله بردند بعده بنده عرضداشت کرد شیخ راجن را با

شیخ نصیر الدین بسیار محبت بود گفتند آری پس فرمودند که شیخ جیون خدمت

شیخ نصیر الدین بسیار کرده‌اند پس بنده عرضداشت کرد که حضرت شیخ

جیون را حضرت شیخ نصیر الدین اجازت هم داده‌اند فرمودند که شیخ نصیر الدین

بر شیخ جیون چنان لطف فرمودند که بر هیچ کس نفرمودند شیخ جیون هم در

یک مردے لاہوری آمد و گفت کہ دریں زمانہ کسے مثل اہل سماع نیست

فرمودند کہ اگر اہل سماع پیدا شد دنیا ہلاک شود لیکن آں مرد گفت چنانچہ در زمانہ

ماضی ہمچوں شیخ نصیر الدین رح و شیخ نظام الدین رح و شیخ فرید الدین رح و غیر ایشاں

بودند حالا کسے مثل ایشاں نیست فرمودند در زمان روشان ہمچنین مرداں

مے گشتند   فرمودند کہ در مرداں در سماع شنیدن مردہ اند بعدہ

فرمودند کہ حضرت شیخ قطب الدین رضی اللہ تعالیٰ عنہ در ماہ رسول صلی اللہ

علیہ وسلم سماع شنیدند و بریں دو بیت ۔ کشتگان خنجر تسلیم را

ہر زمان از غیب + ہر زمان از غیب جان دیگرست + عقل کے دارند کہ

ایں رمز از کجاست × ایں حکایت را بجان دیگرست ۔ ہمیں در وقت نماز

ہشیار شدند و نماز گذاردند بعدہ در سماع مشغول شدند تا خون بول

کردہ ... رحلت فرمودند چناں سوختہ شدند کہ در وقت آب اندر خاک

گوشت پارہ شدہ گرفت   فرمودند کہ حضرت شیخ نظام الدین

قدس سرہ العزیز فرمودند کہ ما شنیدہ بودیم کہ در زمان حضرت شیخ

فرید الدین قدس سرہ العزیز یکے مرد در سماع رحلت کردہ بودند

ہم افتاد کہ کسے ہمچناں مرد باشد کہ دراں مجلس حاضر باشد تا حال اوشاں

معلوم شود پس دراں شہر کہ ہمچناں واقع شدہ بود رفتم بسیار تفحص کردم

یکے مرد مرا ملاقات کرد او گفت کہ من دراں مجلس حاضر بودم ہمہ لوگے

همه برکت نفس او شیخ سعدالدین در ایام با اصحاب طعام خوردی و پسران او نیز
همچنان کاستند و نیز روزی شیخ علم الحق والدین محمد رضی الله عنه را فرمود
چراغ پسر من شیخ علم الدین از شیخ راجن روشن شود و واقع همچنان آن مفخر النسا
همان لفظی که فرموده بودی شدی فرمودند که شیخ الاسلام سراج الحق والدین
با دختر شیخ المشائخ شیخ یحیی بن شیخ لطیف الدین بی بی صفیه مذکوره نسبت
کرد پنج پسر و یک دختر از وی متولد شد پسر بزرگ شیخ معین الحق والدین
محمد دوم شیخ علم الحق والدین محمد سیوم شیخ محمد چهارم شیخ محب الحق والدین
محمد و پنجم شیخ سعدالدین عرف شیخ خواجه و دختر مفخر النسا بی بی مریم هر یک اهل
علم و صلاح بودند حضرت شیخ معین الحق والدین محمد عالم و صاحب جذبه و تارک
بودند گاه گاه بیتابی میکردند ناگاه حال بروی غالب شدی از اختیار خود می
گذشتی صاحب نفس بودی هر چه از زبان او بیرون می آمدی آن می شدی
بود صفت حمیده او سلطان احمد شنید گفت از شیخ علم الدین هم بزرگ‌تر اند وزیران
گفتند آری فرمان شد این را خواهیم دید عهده داران وظیفه این را
موقوف کرده بودند اما ممکن نبود که شیخ معین الدین با سلطان ملاقات
کنند در آن ایام شیخ عزیزالله در احمدآباد ساکن شده بودند شیخ
علم الدین محمد پیش شیخ معین الحق والدین محمد آمد و گفت ای حضرت شیخ با شیخ

در خدمت شیخ راجن و در خدمت حضرت شیخ نصیر الدین هیچ تفاوت نمی کردند اما
اجازت بالتحقیق معلوم نیست و بنده جامع این مجلس از بندگی شیخ المشایخ
میان شیخ محمد را ـــ بندگی میان شیخ حسن به پرسید که حضرت شیخ حسن خلافت
از حضرت شیخ نصیر الدین دارند یا ندارند فرمودند که دارند مادر ما این چنین
فرموده اند و میان شیخ محمد خلافت از شیخ ما گرفته بودند و از پدر خود میان
شیخ حسن قدس سرهما هم داشتند   بالخیر والسعادت سعادت قدمبوس حاصل شد
فرمودند که حضرت شیخ المشایخ حسن قدس سره فرمودند که بی بی صفیه بنت
شیخ المشایخ شیخ یحیی بن شیخ المشایخ شیخ لطیف الدین رضی الله تعالی عنه منکوحه
شیخ المشایخ شیخ سراج الدین رض محمد بن شیخ المشایخ شیخ کمال الدین رض المشتهر
بالعلامة رض ـــ رضی الله تعالی عنها مفتوحة السن و صاحب نفس بودند
زوجه شیخ المشایخ شیخ رحمة الله بن شیخ المشایخ شیخ عزیز الله رضی
الله تعالی عنهما گفتند ای عمتی ریش من سبک آمده است فرمودند که بادشاهی
ریش او بزرگ باشد او مرید تو شود پیش تو بیاید رفت و الله تعالی به برکت
نظر او سلطان قطب الدین رض پیش حضرت مخدوم شیخ رحمة الله آمد
و سلطان محمود مرید شاه و بسیار اعتقاد می نمودی و نیز مفخر الملک
فرمود پسر خود را شیخ سعد الدین عرف شیخ خواجه سفره تو قائم و قاسم باشد

عزیز الله ملاقات خواهید کرد او گفت آری بندگی شیخ علم الدین رض ایشان را سوار
کرده از بیجی روان شدند در احمدآباد آمدن در خانهٔ شیخ عزیز الله فرود آمدند چون روز
جمعه رسید شیخ علم الدین رض ایشان را فرمودند روز جمعه است از جهت نماز جمعه میروید
ایشان گفتند آری پس ایشان را در مسجد جامع بردند سلطان احمد هم ملاقات در مسجد
جامع کرد نزدیک حوض نشستند شیخ معین الدین محمد رح نزدیک سلطان احمد نشست
دور رفت در محلی که مساکین نشسته بودند آنجا نشست پس سلطان احمد برخاست
در مقامی که شیخ معین الدین محمد نشسته بود آنجا آمد و مصافحه کرد و گفت ملا را
دعا بکنید سلطان یکی از معتقدان ایشان شد شیخ معین الدین باز گشت و شیخ
علم الدین گفت این بلا یا حضرت از بلا احتراز بکنید نه اختلاط دویم پسر شیخ
علم الحق والدین رض محمد ص ایشان را بر سجاده مشیخت نشستند و سنن آبا و اجداد و مشایخ
خود را زنده کردند سیوم شیخ محمد رح به سباق مشغول شد که هر نسخه که شیخ سراج الدین رح
سبق میگفت شیخ محمد همچنان سباق میکرد بعد از نقل شیخ سراج الدین رض هر طالب علم
سبق خود را از هر محلی که گذاشته بود شیخ محمد هم از آن محل بیشتر سبق میگفت
مردی اهل صلاح و تقوی بود در حق ایشان شیخ سراج الدین وقت رحلت
فرمود علومی که در مدت چهل سال به پیش علما تحصیل کردیم فرزندم شیخ محمد باندک
مدت حاصل کرد حضرت شیخ جمال الحق والدین رض محمد عرف شیخ جمن فرموده است
از زبان خدمت والد شیخ راجن یاد دارم روزی مولانا بدرالدین مالکی

مصنف منل و تحقیق و شرح بخاری و غیر ذلک که بحر علوم بودند علیه الرحمت
و الغفران با حضرت شیخ محمد ملاقات کرد در میان ایشان مباحثه علم بسیار شد
بولنا بدر الدین خوشحال شدند گفتند انت الاسد و ابن الاسد نیز از بزرگان
شنیده ام که شیخ محمد در مجلس اصلاح حکایت دنیا نمی کرد و عابد یعنی مشغول نمی شد
اهل عزلت بوده همین در وقت سباقی بیرون آمده مریدان حضرت خواجه رکن
حق و الدین بروی بسیار لطف و رحمت میکرد و در وقت رحلت بر دست
شیخ عزیز الله بارانی ملبوس خود داد و فرمود حضرت شیخ محمد بن حضرت
شیخ الاسلام شیخ سراج الحق و الدین محمد را باید شیخ عزیز الله بعد از رحلت
خواجه رکن الحق و الدین بارانی دارد بعضی میگویند آنجا به خلافت بود چهارم پسر
شیخ مجد الحق و الدین ایشان عالی و عالم بودند و صاحب کرامات بودند حضرت
شیخ حبیب فرموده است که از خدمت والد یاد دارم روزی میگفت
که شیخ رحمت الله بن شیخ عزیز الله میگفت بار النعمت از حضرت شیخ الشیخ
شیخ مجد الحق و الدین محمد بن شیخ الاسلام شیخ سراج الحق و الدین محمد الحق و الدین
محمد بمن رسیده است روزی پیش ایشان رفتم مارا نمکدان داد و گفت
آن صاحب کند وری — خواهد شد نفس ایشان در کار شد و نیز
شیخ حبیب فرموده است که از والد شنیده ام و دیگر از آن سلطان احمد روز

بود بہ برکت پیش آدمی آمد او را چیزی می داد و منکوحہ

سید حسین بنت سلطان سلطان احمد سیدی کبیر بود قدس سرہ العزیز

بالخیر والسعادت سعادت قدموس حاصل شد فرمودند درنکتہ

ایمان نیاوردن او در حضرت محمد مصطفے صلے اللہ علیہ وسلم چنین الفت

داشت بزبان عربی۔ واعلم ان اللہ تعالے یفعل ما یشاء ویحکم ما یرید

لا حکم لاحد علیہ ان یدخل جمیع الکفار فی الجنۃ ولا یبالی وان یدخل

جمیع المؤمنین فی النار ولا یبالی ولکن ما حاکم حکم ثم اعلم ان الایمان

اصل جمیع النعم فالذا جعل مفتاح فی یدہ عزوجل حتے قال الحبیبہ فی حق

عمہ الذی ربانہ فکان معہ اشد الالفۃ انک لا تہدی من احببت

الی ہم فی ایمانہ فاہم مع انہ فعل موافق رضاہ امورا کثیرۃ کما فی القبلۃ

کما قال اللہ فلنولینک قبلۃ ترضاہ مع ان امر القبلہ اسہل علیہ

صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم بالنسبۃ الی الایمان العم المعظم والسر فیہ ان الایمان

مسند المحبۃ وہی لا یکون برضا لاحد الا بالمناسبۃ بین المحب

المحبوب لما قال حجۃ الاسلام رض خطرۃ الدنابتہ تکون محض موہبتہ

لا دخل للکسب فیہ بالخیر والسعادت سعادت قدموس

روزی حضرت شیخ مجد الحق والدین محمد را گفت ترا از تذکرهٔ علماء دور
خواهم کرد شیخ مجدالدین گفت ترا از دیوان دور کردیم عنقریب از عهده معزول شد
و در دیوان نیامد پنج پسر شیخ سعدالدین عرف شیخ خواجه او صاحب علم و عمل
و اهل سخاوت و کرامت بود و هر در حق او شیخ سراج الحق والدین محمد بوقت رحلت
فرموده بود که در ده سال علم نخواند فرزندم شیخ خواجه در دو سال خواهد خواند
در وقت حیات حضرت شیخ سراج الحق رض والدین سبق بروزی و شبانه میگفت
بعد از رحلت شیخ الاسلام شیخ سراج الحق رض والدین محمد علما از خراسان رسیده بود
شیخ خواجه پیش ایشان علم خواند و یکی از علمای مخول شد صفت صدر [illegible] مبارک
کرد و خود جواب ایشان گفت و در سخاوت مبالغت داشت و هر روز بغیر مهمان
طعام نخورد و علماء و صالحان و صوفیان در جماعت خانه ایشان مجلس میگرفتند
ماندند و علم می خواندند و ارشاد میگرفتند چنانچه شیخ کبیر و حمید مرید و خلیفه
حضرت شیخ بابا بعد ... شیخ عمر بن شیخ سعدی قدس سره العزیز و سید سعدالله تنگالی
و فقیه علی عنبسه امام محمد غزالی و شیخ قطب الدین خلوتی رض از جمله شاگردان ایشان
بودند و بسیار از ایشان اثر داشت روزی در حق او فرمود اگر ایشان خوردک
سال شود چه شود به برکت نظر ایشان او ترقی کرد و جمله شاگردان
او ملک ابوالمعالی و سید سلطان احمد بودند و دختر شیخ سراج الحق رحمه
والدین اسم بی بی مریم قاری قرآن و طالب علم و اهل سخاوت و حشمت

خاموش باشند اگر کسی گوید
خاموش باشند اگر کسی گوید جاهل است خاموش باشند اگر کسی گوید
رجوع است خاموش باشند و علما بحث کنند و اما در روایت نزار
نیاید اگر کسی فرض ترک کند و بغیر رضای خدا کند و نیک دارند
اورا گویند تو این کار کردی مغفرت حق تعالی است یکبار یا دو بار
گویند اگر نشد فهو المراد و الله اعلم باید که اورا ملاقات نکنند
اگر شفقه ضرورت کاره باشند و اگر زیاده ملاقات شود باید
اکرام بار که شود نصیحت کنند بطریق نرم بود   فرمودند که
فرحت است و او پیغمبر را خبر داده شد شما ماهی روز اول هفته شکار میکنید
همچو مرا یاد بکنید و ماهی را فرباه شد که شما در روز اول بیرون شوید
و دیگر روزها بیرون نشوید آن مرد گفت این فرمان چرا شد فرمودند
سکونت ایشان بر آب دریا بود و قوت ایشان ماهی بود پس آن مرد
را جوع غالب شد پس ایشان حیله کردند و نزدیک دریا حوضها کردند
در روز اول هفته ماهیان در آن حوض آمدند و در روز
دیگر شکار کردند پس بعضی از مردمان که منع کردند گفتند
از ایشان احتراز باید کرد و بعضی گفتند منع کردیم ایشان
قبول نکردند ایشان هلاک خواهند شد پس بعضی احتراز کردند

حاصل شد یکے مغل اسم محمد شاه پیش پرسید که در همه نماز ها بعد فرض مغرب

و سنت مؤکده کدام افضل است فرمودند نماز تهجد بعده فرمودند که نماز

تهجد بر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم فرض بود بواسطه نماز

تهجد همه کس را شفاعت کرد لهذا این آیت خواندند فتهجد به نافلة لک

سعادت

بالخیر و السعادت

عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا

قدم بوس حاصل شد ملک اکرم الدین دهلوی از جهت ملاقات آمده بود ادا و

الملازمت

حمیده خود نگار و در دهلی شنیده بودم از زبان تیمور خان باز پرسید

مقسومة لکل قسمت الارزاق چه معنی دارد گفتند ملاقات قسمت کرده

شده است همچون قسمت کرده رزق باز آن مرد گفت رزق چرا خاص

کرده شده است فرمودند یمحو الله [illegible] ما یشاء و یثبت ما یرید

اما چهار چیز تبدیل نمی شوند یکے موت دوم رزق سوم کفر چهارم

چهارم اسلام باز آن مرد گفت لکل قسم الدموات چرا نگفت فرمودند

گفت

از جهت مناسبت بود فرمودند از علما درین زمانه کسے نیست او

میان جمال خان باز آن مرد گفت بسیار علما را ایشان الزام دادند

فرمودند حضرت شیخ شهاب الدین فرمودند میان درویشان

و میان علما چه فرق است علما بحث مے کنند اگر کسے دشنام دهد

اگرچه بخواجه معین الدین رض توجه ترک نکردند خواجه معین الدین رض پرسیدند که
این کیست خواجه قطب الدین رض فرمودند این هم از غلامان خانقاه است
پس خواجه معین الدین رض بسیار خوشحال شدند و گفتند این بسیار کلان خواهد شد
و کلاه طلبیدند یک طرف خواجه قطب الدین رض دادند و یک طرف
بدست خود گرفتند و بر سر شیخ فرید الدین رض بپوشانیدند و گفتند
که بسیار نسل خواهد شد و خدای تعالی این را بسیار کلان کند بدان سبب نسل
شیخ فرید الدین رض بسیار شده است

در بیان مرض و رحلت

شیخ الاسلام شیخ سراج الدین رض قدس سره العزیز از دنیا بدار بقا چند روز
رسید آن دم متحمل شد شیخ علاء الدین رض را طلبیدند و گفتند ملائکه آمدند
میخواهند که نظر بر اعمال ما کنند ما میگوییم مسلمانیم و عصیان ما عارضی
رفته توبه کردیم و العوارض لا تعتبر حضرت شیخ علاء الدین رض گفت دیگر
چه میگویند شیخ سراج الدین رض فرمود چنین میگویند که بیش نگویم
وقد امروا باظهار الانعامات التی وهبها لی ربی وقرء یا
لیت قومی یعلمون بما غفر لی ربی وجعلنی من
المکرمین وکان خارقا من الاطلاع علی الضمائر والاخبار عن المغیبات
دافع البلیات وقضاء الحاجات با رحد والاحد لیلة الخمیس وقت الوتر ببیت

وبعضی نکردند پس خدای تعالی همه کس را مرده کرد بجز آنانکه احتراز کردند

الحمد لله والمنة بالخیر والسعادت سعادت قدمبوس حاصل شد فرمودند

که حضرت شیخ احمد کهتو قدس سره فرمودند که هرکه حق تعالی او را در سایه

عرش ایستاده کند در روز قیامت بعده فرمودند که عدل در همه چیزها

باید کرد تا حدی که اگر چهار مردان یکجای برای طعام خوردن جمع شوند میباید که

طعام همچنان خورند که مبادا از کسی زیاده خورده شود بالخیر والسعادت

سعادت قدمبوس حاصل شد یکی گفت که در مشایخ درویشان مال بود

نباید فرمودند سلطان ابوسعید ابوالخیر را بسیار مال بود و شیخ بهاءالدین زکریا

را هم بسیار مال بود بعده فرمودند که درویشان اطوار دارند شیخ فریدالدین

شکربار را بسیار فرزندان بودند و بسیار تنگی ظاهر بود بعده یکی پرسید

که اولاد [illegible] شیخ فریدالدین بسیار هست فرمودند روزی حضرت خواجه

معین الحق والدین رض از اجمیر عزیمت فرمودند در دهلی آمدند خواجه قطب الدین رض

در دهلی بودند خواجه معین الدین رض بخواجه قطب الدین رض ملاقات کردند

بعد از مدت سوی اجمیر روان شدند خواجه قطب الدین رض همراه شدند

کسانیکه ملازمان خواجه قطب الدین رض بودند بخواجه معین الدین رض بسیار

التفات کردند و حضرت شیخ فریدالدین رض همین بخواجه قطب الدین رض توجه کردند

وبکم ماه جمادی الاول سنه سبع عشر و ثمانیة بدار القرار خرامید علیه الرحمة والغفران و
قبر ایشان در قلعه بلده نهرواله مشهور به پتن گجرات است مولنا حمزه ناگوری مرید وی متعلم شاگرد
حضرت شیخ سراج الدین بود او تاریخ نقل گفته ابیات — امروز رفت علم ازین شهر چون عیان
امروز نیست آنکه کند وے بیان — مفتاح هم مطالعه توضیح هم بدیع — آن کیست کو بگوید
در درس مستعیان — این ظلمت سراسر در دهر از کجاست — دانم سراج ملت و دین رفت
از جهان — از عالمان شهر حسنی بود آیتی — افسوس صد هزار از زمان رفت رایگان
ماه جمادی الاول در بیست و یک شهر سال الخمیس وقت عصر بود وفات شان در سال
بود هفتصد و هفده شمار او — چون رفت سوی جنت آن شیخ زین جهان
وکان الشیخ سراج الدین معروفا فی العلم والتقوی والدیانة والزهد والسخاوة
والوجد والحال وقد لبس الخرقة من حضرة قطب الاولیاء شیخ الاسلام شیخ نصیر الحق رض
والدین محمود الاودهی چراغ دهلی قدس سره وکان ابن اربعة سنة ثم لبس من ابیه
وکان فی طلب علم الدین اربعین سنة واخذ العلم من حضرة الدهلی من المولی العلامة
احمد التهانیسری ومولنا عالم البیانی پتنی ومولنا العلم سنگریزة الملتانی وقد بلغ
فی التقوی حدا بلیغا حتی نقل انه طلبه السلطان لشیخ الاسلام فی الدهلی ونقل انه
طلبه السلطان فیروز الیه الی الدکن ووهب سبعة الاف تنکته الذ کتبنے لنفقته
السبیل فلم یذهب وقال ان الله یعطینی فی الکجرات الاوهدی فلو اذهب
یکون مستغنیا لاجل الدنیا — وهو عند المشائخ والصالحین مذموم ونقل انه

ل

جاء السید جلال الحق والدین بخاری مخدوم جهانیان قدس سره فی بلدة دار الملک حضرت دهلی
حرسها الله تعالی عن الآفات والبلیات وبعد رحلت شیخ نصیر الحق والدین محمود
من دار الغرور الی دار السرور وقد اجتمع فی دعوة رئیس علماء الدهلی فسئل منهم
بعض مشکلات العلوم فاجاب منهم الشیخ سراج الحق والدین قدس سره وذهب
البحث الی ستة عشر اسؤلة واجوبته فلما انال البحث الی هذه اعترف السید
قدس سره ان الحق مع الشیخ سراج الحق والدین فلما رجع الناس الی بیوتهم سأل واحدا
من حال الشیخ سراج الدین بانه من هو فقیل انه ابن الشیخ کمال الحق والدین العلامة
فذهب باذنه واحد من خدامه الی ان یقف الشیخ فی مکانه فذهب السید ولقیه
واعتذر عن حال البحث وقال انی من تلامیذ ابیک الشیخ کمال الحق والدین
واعتذر فیما بینهما وقال السید ان منشور الخلافة التی اعطانی الشیخ نصیر
الحق والدین کان بقلم شیخ کمال الحق والدین فرموده اند که
ما در شیخ کمال الدین خواهر حقیقی شیخ نصیر الدین بود رابعه عصر بود اول سکونت
او در اوده بود و آخر شیخ نصیر الدین چون در شهر دهلی باجازت سلطان
المشایخ شیخ نظام الدین مقیم شد همه خیلخانه از اوده آمد و در شهر دهلی ساکن
شده شیخ کمال الدین در جمیع علوم مستثنی بود و مولنا احمد تهانیسری و مولنا
عالم پانی پتی و مولنا عالم سنگریزه ملتانی و تاتار خان مرحوم شاگردان او
بوده اند و حضرت مخدوم جهانیان سید جلال الحق والدین بخاری قدس سره العزیز

نام پیش حضرت شیخ کمال الدین علم خوانده بود نقلست که در جامع علوم مسطور است که من شرح مشارق پیش حضرت شیخ کمال الدین علامه خوانده‌ام نقل است که حضرت مخدوم جهانیان رض و تحت چاشت در خلوت بود با چند یاران خود و یاران خوش و خرم بود چنانچه یاد یار گویه کذالک گفتن گرفت و هر یکی را نوحه گرفت و فرمود بشنوید بر شما بگویم که در ابتدا چون سلطان محمد دعاگو را و ابوسعید نبیره شیخ جلال الدین اچه را در شهر طلب کرد که هر دو در شهر او خوب مثال فرمانها و رحمة الله تعالی بجز کند — چون آمدم در خانقاه شیخ الاسلام شیخ نصیر الدین محمود رض فرود آمدم حجره تعین کرد شیخ دعاگو را بر خواهرزاده خود شیخ کمال الدین رض علامه داد حاجی بود گفت بخوان — دیگر مولنا شمس الدین از ایشان شرح مشارق شنیدم و قاری مولنا جمال الدین بعد شیخ کمال الدین رض از شیخ الاسلام شیخ نظام الحق والدین محمد رض بداونی خلافت نام و بیعت بر برکت نظر مبارک ایشان الی یومنا سجاده شیخت در اولاد شیخ کمال الحق والدین عن بعد مسلسل می آید تا باد چنین باد بفضل الله تعالی و عنایت آمین رب العلمین و حضرت شیخ نصیر الدین محمود رض بسیار تعظیم شیخ کمال الدین رض میکرد و نیز در محفلی که دستار شیخ کمال الدین رض در نظر مبارک شیخ نصیر الدین رض محمود افتاد قائم میشدی شیخ رض فرموده است که در زمان ملک صدر جهان بن مولنا خواجه بن دلیر — شیخ جمن از حضرت شیخ سراج الحق والدین رض شنیده‌ام که در مجلس شیخ ابی الفتح چون بندگی شیخ

شیخ راجن رض می آمدند از هر جانب که روی متبرک شیخ راجن رض می دید ایستاده می شد
دہلی گفت از آن محلے که دستار شیخ رضی الدین محمود رض دستار شیخ کمال الدین
فی دید ایستاده می شد و مادر شیخ عثمان رض دختر شیخ عزیز الله اند
اسمها بی بی در ملک با صلاح و تقوی بودند و سید السادات
سید محمد گیسو دراز قدس سره العزیز بسیار مناقب شیخ کمال الدین رض
در تالیفات خود آورده اند در عهد خود مقتدای عصر بود ابو المظفر
سلطان فیروز شاه انار الله برهانه امرای و وزرای توجه بر حضرت
شیخ کمال الدین رض داشتند که چون حضرت شیخ کمال الدین رض را اشتیاق
زیارت خانۂ کعبه و روضه رسول علیه السلام غالب شد بخدمت سلطان
المشائخ شیخ نظام الحق والدین رض قدس الله سره العزیز رفت والتماس
عزیمت زیارت خانۂ کعبه کرد حضرت شیخ نظام الدین رض وداع داد
و جامه ملبوس خود پوشانیدند و مجاز خود گردانید و خلافت نامه داد شیخ
کمال الدین رض سر بر قدم سلطان المشائخ رض نهاد و روانه شد به برکت نظر مبارک
شیخ نظام الدین رض زیارت خانۂ کعبه میسر شد و مناسک حج گذارد و زیارت
روضه نبی صلی الله علیه وسلم و زیارت بیت المقدس کرد و از طرف
خراسان مراجعت کرد سلاطین از دیارها و ولایتها بملاقات شیخ
کمال الدین رض آمدند و تعظیم کردند و فتوحات بسیار آوردند چون در

دهلی رسیدند سیزده خروار تنگه زر و اسباب دیگر نیز آوردند شیخ نصیر الدین (رض)
محمود چون سپرده داشت از مال و اسباب دیگر دید مرید شیخ کمال الدین چندین دنیا جمع
گرد آورده شیخ کمال الدین (رض) گفت در راه شنیدیم که سلطان المشائخ شیخ نظام
الدین (رض) رحلت کرد و شیخ نصیر الدین (رض) محمود بر سجاده نشست اگر مفلس خواهیم
رفت بنای مرا مردمان چیزی خواهند گفت سبب ظاهر حال من به سبب
معنی آورده‌ایم اکنون در باب علما و صلحا خرچ خواهم کرد و تجرید خواهم شد
تا همچنان کرد بر تنگه زر سپاهی می‌داد مرید و علما را اگرچه البته می‌داد و مسکنت
سپاهی بهشت منتقل کنید سبب بیست مال برای علما و صلحا و مساکین را داد و تجرید
شد بعده تا تارخان هشتاد تنگه وظیفه روزینه پروانه از دیوان نوشته
آورد و شیخ کمال الدین (رض) پیش نظر شیخ نصیر الدین (رض) برد و گفت چه اشارت
شیخ مرحوم چون بغیر طلب و قصد شما وظیفه شد بمنزله فتوحست قبول
کنید شیخ کمال الدین وظیفه قبول کرد ببرکت نظر مبارک شیخ نظام الدین (رض)
و شیخ نصیر الدین (رض) شیخ کمال الدین (رض) از جمله زهاد و عباد و مقتدی وقت شد
الله الحمد و المنة و سعادت سعادتا تمه بس حاصل فرمودند هر کس
را چنین سه دشوار افتد می باید که هزار رکعت یا ذا الجلال و الاکرام
اگر کسی را بخوانند با وضو خدای تعالی لطف کند محبت
چیزی مهم افتد می باید که بروح حضرت شیخ نصیر الحق والدین (رض) محمود
الاودهی شصت شست بکنید

یکی پرسید سگ را طعام
فقرا را بدهد بر وسع خود محبت ا
فرمودند آری بعده بنده گفت
دادن از جهت میباید
بنده عرضداشت
سگ را قناعت بسیار است فرمودند آری بعده
که اگر کسی سگ را ربع نان دهد از باب وی دور نشود بعده فرمودند
میان سگ و میان انسان نسبت است که کالبود حضرت آدم علیه السلم
چون ابلیس دید غصه کرد و جای ناف حضرت آدم علیه السلم خو ید
بعده از آن جای طین را دور کردند و از آن طین سگ را کردند
بعده فرمودند میان آدمی و میان خر هم نسبت است و در آن وقت
از طین قالب حضرت آدم کردند زنده که ماند از آن خر را کردند
حکایت فرمودند در بیان ملاقات
سعادت قدمبوس حاصل شد
کردن شیخ کمال الدین رضی عالم سنگریزه ملتانی و بعض احوال او روزی
شیخ کمال الدین رضی محمد با التحقیق حاشیه معلم شده است بر لفظ سنگریزه
است یا لفظ سنگره است جامع نشسته میرفت در آن راه
ملاقات کرد شیخ کمال الدین رضی اورا پرسید از کجا آمی او گفت از
شهر ملتان باز شیخ کمال الدین گفت از کدام خیلخانه هستی او گفت
خیرزادگان سنگریزان هستم باز شیخ کمال الدین گفت نام پدر تو چیست
گفت سید خلدان کسی در از جهت طلب علم آمده ام شیخ فرمود مرد

بعد از ادای نماز جمعه در آن خانه آمد شیخ کمال الدین و منکوحهٔ او هر دو را طلبید
و گفت این خانه شما را دادیم درین خانه باشید و فرمود مردمان بهر رنگ نظر می کنند
بعد نظر بر شکم این عورت نمی کنند بگیا بگیان اولیا از شکم این عورت پیدا شوند
ببرکت نفس ایشان از اولاد شیخ کمال الدین رض علما و مشایخ شوند که شیخ
جمن قدس سره فرموده اند که پسران شیخ کمال الدین رض سه بودند و یک دختری
بودند برادر بزرگ شیخ نظام الدین رح او دانشمند شده بود روزی در مجلس رفت
با دانشمندی بحث کرد و گفت شیخ زاده جوان شهید شد وقت تپ در اندام او
آمد در خانه رسید و مرد دویم پسر شیخ نصیر الدین رض او پیش کمال الدین دانشمند شده بعد
از و یک پسر شده بود شیخ پیران نام او داخل ارادت سید محمد گیسو دراز آورد و خلافت
یافت و اولاد او در شهر گلبرگه که باینده است مدفون بالای حوض کرده است کذا قیل والله
اعلم سیوم پسر شیخ سراج الدین رح مذاکرهٔ او بالا تحریر شد و دختر او در خانهٔ پسر شیخ
برهان الدین رض محجوبی بود از وی فرزند نشد و خواهر شیخ کمال الدین رض در خانهٔ
ملک حمید الدین سفانی بود پسر او ملک خطیر الدین از جلدن خان منقول است
که معتاد بود که شیخ نصیر الدین محمود در هر سوی شکال نعلین چوبین برای خیلخانه میداد
هر یکی بر سر نهاده سلام کرده میرفت ملک خطیر الدین را نیز نعلین مرحمت شد او
بر سر نه نهاد و سلام نکرد مادر او بر سر او نعلین نهاد و سلام کنانید شیخ فرمود اهل دنیا
خواهد شد و یکی از امرای کبار شد جلدن خان از فرزندان اوست و مدفن او در شهر ...
در روضه شیخ حاجی رحمه گوریا است که رحلت شیخ کمال الدین رض در بست
و هفتم ماه ذی القعده سنه ست و خمسین و سبعمائه بدار القرار شد علیه الرحمت

بزرگ زاده هستی بعد از ادای نماز جمعه شیخ کمال الدین رض او را برابر خود
هر دو درون خانه رفت مادر شیخ سراج الدین بی بی صفیه را گفت یک
بزرگ زاده آورده ایم او را اینجا که پسر قبول جامه و خوردن او تو
بکن و ما او را تعلیم علم بکنیم او قبول کرد چندان مهر و شفقت میکرد که مادر
بر پسر میکرد و شیخ کمال الدین رض او را علم تعلیم و ارشاد کرد و مولانا یکی از علمای فحول گشت
و مقتدای عصر شد که بندگی شیخ حسن قدس سره فرموده اند چون شیخ
کمال الدین رض و شیخ لطیف الدین یکجا بزیارت خانه کعبه رفتند هر دو حضور بودند در کعبه با هم و
وعده کردند که در شهر دهلی برویم اگر معیل شویم در میان ما و شما قرابتی شود این وعده هر دو
اولیا قبول کردند چون در شهر دهلی آمدند هر دو معیل شدند شیخ لطیف الدین را شیخ یحیی
شد و شیخ کمال الدین را هم پسر شد و چون شیخ یحیی بزرگ شد نکاح کردند پس شیخ کمال الدین رض
را دختر شد میان ایشان قرابت شد پس شیخ یحیی را دختر بی بی صفیه شد شیخ سراج رض
الدین با دختر شیخ یحیی بن شیخ لطیف الدین نسبت کرد و بدان میان اولاد ایشان مصاهرت
جاری شد شیخ کمال الدین رض حج و زیارت خانه کعبه کرده باز در دهلی آمد شیخ نصیر الدین ~~نصیر الدین~~ نصیر الدین رض
اگر شما هم حضور خواهید ماند نسل نخواهد شد اگر شما معیل شوید نسل
محمود
بهشتی شود شیخ کمال الدین رض سخن شیخ نصیر الدین قبول کرد معیل شد بعده شش سال
تا منکوحه الفت نشد زیرا چه او سیاه فام بود روزی شیخ نصیر الدین رض شیخ
زین الدین پسر خواهر بزرگ خود را فرمود که یک خانه راست بکنید چون شیخ
زین الدین خانه مرتب کرد شیخ نصیر الدین رض

شیخ حسن رض همراه کرده رفت دیدند سلطان محمود دیدند و سه مردمان ایستاده اند
شیخ گفتند شما باشید تا خبر کنم شیخ حسن رض رفتند خدمتگاران سلطان محمود
دیدند گفتند شما اینجا چرا آمدید یک کنیزک بود او گفت میان رحلت
فرموده اند و شیخ حسن رض خبر کردند رفته اند او شان گفتند به خیر چه حاجت است
و بندگی شیخ حسن رض را گفتند شما همراه کرده برید در بارگاه گفتند شما
ایشان را هیچ مگوئید چون شیخ حسن و والد و عم شیخ ابو محمد رفتند سلطان
فرمود که خورد و کلان کیستند شیخ حسن رض فرمودند عم من بندگی شیخ نصیر الدین
رحلت فرمودند سلطان محمود بسیار افسوس کردند و گفتند که مرا بسیار
اشتیاق ملاقات بود اما حیف که ملاقات نکردم بعده فرمودند چه وظیفه
بود شیخ حسن فرمودند یک هزار و دویست تنکه و تنکه را بسیار مبلغ
شده و ارزانی لانهایت بود و در آن وقت نادر کسی بوده باشد که گوشه
نشینی باشد و این چنین وظیفه بود و از پیش کسی ذات خود چیزی طلب نکرده
و طلب زیادت نکرده بلکه انکار کرده و عادت بود که نصف مقرر در نشست
کردند سلطان محمود فرمودند ملک حمید الملک را که تمام وظیفه بدهید و مقدار
ده از ده سی از فاضل بدهید حمید الملک فرمودند که ایشان شیخ زاده اند
ایشان را خواندند چون جاگیر پادشاه کنند خوانند ایشان را مشغول
خوب شود بعده سلطان فرمودند همین مقدار که بسیار بدهید

دار الغفران کرامات و مقامات او بسیار است همه را مختصر کرده شد والله اعلم بالصواب

سعادت قدمبوس حاصل شد فرمودند حضرت شیخ نصیر الدین عم شیخ کمال الدین

یک جدی اند شیخ نصیر الدین بن شیخ یوسف بن شیخ رشید الدین بن شیخ کمال الدین بن

شیخ محمد بن شیخ محمود عرف ابراهیم بن شیخ رشید الدین فرمودند چون شیخ نصیر الدین

بن شیخ حمید الدین جد این فقیر رحلت فرمودند بدار القرار والد و عم شیخ ابو محمد

و دو عمه بی بی خوتراجی و بی بی خوزار لهوری گذاشتند بی خوزا جیو را نکاح

کرده بودند و با علی خان ولد نصیر خان فاروقی از ایشان دختر شد راجی عالم خاتون با

تاج خان فاروقی نسبت شد اولاد ایشان در برهانپور است والد و عم خورد بودند شیخ جمن

همراه کرده بجا پانیبر بردند و همراه جده این فقیر را باهم برد چون در جا پانیبر بردند

همراه جده این فقیر عاجز شد شیخ جمن را

جده این فقیر را باهم برد چون چند روز همراه جده شما عجب هستید کار و بار

ما را مشکل می‌شود شیخ جمن فرمودند که

فرمودند که باد را احمد آباد ببریم شما بکنید روز عاجز شد بعده

بادشاه ان مشکل است مردمان شش ماه می‌باشند

که شب جمعه جده خواب دید که بندگی شیخ نصیر الدین آمدند و میگویند که ترا مشکل شود کند ور

از جهت بزرگوار ایشان را قبول کن تا کار ت روزی شود بعده چون بیدار شدند شیخ

جمن را گفتند خوردگان را به مرید شیخ جمن فرمودند امروز روز جمعه است سلطان

ملاقات به کسی نمی کنند ایشان گفتند شما به مرید شیخ جمن فرمودند اگر بندگی

عم من چیزی گفته باشد خوب است والله ایشان گفتند آری ما اینچنین

و قاعدهٔ حمید الملک بود که سلطان چیزی حظوظ فرموده بودند او کار نمی کرد
تا دیگری بے پروانگی ندهند و در آن مجلس ملک یوسف حاضر بودند ملک
یوسف عرض نمودند - و ملک ابو حمید الدین فرمان بادشاه رسیده که مقرر
داشت تمام بدهید ملک حمید الملک فرمودند خوب باشد چون شیخ حسن (رض)
آمدند و دیدند که طعام مهیا شده است بندگی شیخ حسن (رض) فرمودند
که شما بروید بعده والده و جد در احمد آباد آمدند بعد از چند روز
چنین کار دیگر کرده شیخ حسن (رض) فرمان کرده زود آمدند بعده فرمودند
که هر کرا چنین مشکل شود می باید که این طعام بکشد کار تمام شود
بی بی حوننتر البهوری نسبت با سید کبیر شد از فرزندان سید حسین مشهدی
از ایشان یک دختر شد مراجعه فاطمه (رض) اولاد ایشان در برهانپور است
فرمودند که شیخ لطیف الدین پسر شیخ محمد الدین از خدایان فقیر
شیخ نصیر الدین خورد بودند و بسیار بزرگ بودند در پایخانه بزرگ کسیند
کلدن گنا سیده بهت بسیار معتقد آن بود روزی بخدمت ایشان آمد
نمود سید شبیر چشتی علیم خان ایستاده بود بسیار سرکش بود ایشان
گفتند که این خورد یک بسیار خوب خواهد شد چنان گفتند

که من از این عاجزم بسیار شکر گشت لفظ مبارک ایشان در رسید

بشنیدم شکر کرد همان زمان در گوش عرض کرد که من مرید شیخ خواهم

شد پس چند روز چنان با حق تعالی مشغول شد که از مکملی

اولیا گشت و مشهور صلاحیت گشت خان آزاد کرد شکر

مرا بارین غلام محرر شد بعده فرمودند حضرت صاحب با شیخ

نصیر الدین چهل چهل روز طعام نخوردند بر برگ ترب افطار کردند

فرمودند که بی بی عائشه بنت شیخ عزیز الله بسیار کلان بود صاحب حال بودند فرمودند

که مرا معلوم شده است که هر که چهل روز از روح شیخ نصیر الدین طعام خورد خدای تعالی ایمان

او سلامت دارد فرمودند که چون میان علم الدین مخمول بودند رحلت فرمودند

میان برکت نوری و میان احمد میران و میان حسن نعم الله از شاگردان ایشان بودند

میان برکت و میان احمد پیش میان تاج الدین شروع کردند و میان حسن پیش شیخ نصیر الدین

آمدند شیخ نصیر الدین بعد شصت سال درس ترک کرده بودند ایشان را گفتند که شما را

احتیاج جز کشیدن نمانده است مطالعه کنید هر چه که مشکل شود از ما حل کنید ایشان

کذلک کردند و از جمله شاگردان شیخ نصیر الدین میان ابراهیم بودند در زبان

ایشان اندکی لکنتی بود و ایشان را هر کلمه که گویند شیخ نصیر الدین گوشه نشین

بود با کس ملاقات کم می کردند با حضرت شیخ محمد کهتو بسیار الفت داشتند

در السعادت سعادت قدمبوس حاصل شد مرا فرمودند که تو

از حق تعالی طلب کن که رزق بی منت بدهد بر اعمالها که در آن خوشنودی حق تعالی

بوده فرمودند که این دعا بخوانید رب اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم فانک انت الاعلی
الاعلم   سعادت قدمبوس حاصل شد فرمودند که شیخ عزیز الله و شیخ نصیر الله
و خواجه رکن الدین مرید حضرت خواجه محمد زاهد بودند و حضرت خواجه محمد زاهد وقت
رحلت بحضرت شیخ عزیز الله و حضرت شیخ نصیر الله را گفتند که شما بدانید که شیخ
رکن الدین و ما مرید یک پیر هستیم شیخ رکن الدین را بجای من دانید و شیخ رکن الدین را
هم چنین فرمودند و بجای من دانید پیر الفرمودند بعده شیخ عزیز الله و شیخ
نصیر الله یکجا شده همراه آمدند و از حضرت شیخ رکن الدین پوشیدند   سعادت
قدمبوس حاصل شد فرمودند در روز جمعه تاریخ بستم ماه ذی القعده بخدمت شب جمعه
نزد برادرم شیخ قطب محمد رفته بودم روز جمعه آمدم تسلیم کردم فرمودند
که مرا امشب در وقت آب خوردن آب که با سندی حرارت شده بود مرا آواز
آواز آمد که تو هر وقت آب بخوری تا آب بسیار حرکند منوش ما نوشیدیم تب بسیار
آمد و حرارت هم بسیار شد که شرح نتوان کرد بعده آواز آمد که تو آب بقدح
مخور بلکه آب سبو بخور تا که تب تو برود و ما آب سبو بخوردیم تب فی الحال رفت بعده
اندک غنودن آمد دیدیم که بندگی حضرت قطب الاقطاب شیخ نصیر الدین رض آمدند
و بالای تخت پوش نشستند و فرمودند شما بر سر ما آمدید و بر چشم ما آمدید
چه این دغدغه سفر بحضرت شیخ الرجال دهلی داشتند ان شاء الله تعالی شما را حق
سبحانه و تعالی همچون ما خواهد کرد بلکه از ما بلندتر خواهد کرد دل بس شده گفت که مرا همین

که گناهان ما صغیره و کبیره عفو شوند زیں قدرت که شده است از شومیت گناه

ما شده است بعده قطب الاقطاب رضی فرمودند که ما حضرت رسالت محمد مصطفی

صلی الله علیه وآله وسلم را عرض خواهم کرد که گناه تو عفو شوند

بعده بنده یعنی جامع این مجالس را فرمودند که ما چندان مراتب ترا گفته بودیم

تو قبول کردی که توبه باید کرد بعده فرمودند که در دل من گذشت حضرت مخدوم

قطب الاقطاب بر آیت قرآن عمل بکنند فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا

الله توابا رحیما بعده شیخ بر آیت شد بعده فرمودند که حضرت قطب الاقطاب فرمودند

که شما تقصیر کردید که نام او محمد بست مریدان میگویند مخواهند گفت که شما

در تفسیر نام کسے اہل دنیا بادشاہ درج کنید شما ہشیار باشید مبادا در ان

تفسیر نام کسے درج شود ہمیں که شما برای حق سبحانه کردید ہمیں برای حق سبحانه

باشد زیرا چه که این فیض محمد مصطفی است بعده حضرت مخدوم قطب الاقطاب

فرمودند که شما حاشیه چه نویسید بر تفسیر قاضی قدس سره و در دیباچه آن حاشیه

درج کنید رضای شما هر چه شده است بس است بر زیاده نوشتن خیال مکن

لله الحمد والحمد والمنة بعده بنده را گریه آمد چه فرموده بودند که اگر

درویش حالات مخفی که در عادت وی اخفا باشد اگر پیش مردمان

بگوید معلوم شود که مرگ وی نزدیک آمده است انا لله وانا الیه

راجعون سعادت قدموس حاصل شد شیخ ما در رحمت رحلت نمودند گفتند

الله الله و لا اله الا الله محمد رسول الله شیخ نصیر الدین رضی

چون وقت رحلت قریب آمد از یک پهلو به پهلو دیگر شدند و حرارت غالب شد

دیگر کسان حاضر بودند سوی من دیدند و فرمودند فاطر السموات

والارض انت ولیی فی الدنیا والآخرة توفنی

مسلما والحقنی بالصالحین این فقیر گفت آری کسی گفت

وقت ظهر شده است فقیر گفت شده است بعده بجانب چپ غلطیدند

و دست بر پشت من نهادند و مرا در کنار گرفتند و یک لحظه در گذشتند گفتند

الله الله لا اله الا الله محمد رسول الله و جان بحق تسلیم

کردند در تاریخ بست و هشت ماه ذی القعده روز شنبه سنه اثنی

و ثمانون و تسعمائه الحمد لله والمنة امین مادر شیخ ما مفخر النساء

بی بی خدیجه قرآن یاد داشتند در ماه مبارک رمضان در تراویح یاد

خوانند بنت میان شیخ ملک بن شیخ یوسف بن شیخ بدیع الله معروف به

شیخ بدن بن شیخ عطاء الله المعروف به شیخ رتن بن شیخ نصیر الله

بن شیخ یحیی بن لطیف الدین المذکور قدس الله اسرارهم و مادر این فقیر

امة الغنی بنت شیخ عطاء الله بن شیخ امان الله بن شیخ رفیع الله

بن شیخ سعد الله بن شیخ عزیز الله بن شیخ یحیی بن شیخ لطیف الدین

مذکور و من تلامیذ شیخ حسن محمد مرحوم میان شیخ جیون بن حسین

اللهم مالک الملک بیرکات بجناب است شده بود و گفتند

و میاں کبیر محمد بن عبدالمقتدر بن بندگی میاں حسن نعمۃ اللہ قدس سرہ و میاں نوح و میاں عبدالرزاق و میاں قاسم و میاں داؤد و میاں ایوب و سید حامد محمد و سید لطیف و سید عبدالوہاب و میاں علی عباس و میاں پیر محمد و میاں عبدالکریم و میاں اسماعیل وغیرہم الحمد للہ والمنۃ تمام شد

رسالہ مجالس حسنہ رسالہ سیوم